

که کمیته‌ی توسعه‌ی اقتصادی رأی مخالف به آن داد، لغو شد.

برای المپیک ۲۰۲۴ چهار شهر نامزد میزبانی عبارت بودند از رم، بوداپست، لس‌آنجلس و پاریس. در مجارستان، دیوان عالی کشور از برگزاری یک رفراندوم جلوگیری کرد، چرا که به‌حتم مردم مخالف میزبانی سنگین المپیک بودند و در ایتالیا، شهردار جدید رم، ویرجینیا راگی، بارها اعلام کرده که او مخالف این درخواست است و حزب رادیکال ایتالیا امضاهای لازم را جهت به زور برگزار کردن رفراندوم به دست آورد، ولی در انتها این شهردار بود که مچ‌علاقه‌مندان به میزبانی را خواباند و خبر از لغو درخواست رم داد.

برای تشخیص دادن یک الگو، نیازی نیست حتماً دانشگاهی باشید. اما نظر کریستوفر گافنی، که محقق ارشد دانشگاه زوریخ است و نظریه‌ی وی درباره‌ی جنبش ضد المپیک معروف است، در این باره چنین می‌گوید: «هر جا ما جمعیتی تحصیلکرده با مطبوعات تا حدی آزاد و سطح بالایی از شفافیت دولت رami ببینیم که برای یک همه‌پرسی آماده شده‌اند، بدون استثنا شاهد عدم پذیرش بازی‌های المپیک بوده‌ایم.» به نظر می‌رسد، در غرب، هیچ کشوری مایل نیست میزبانی بازی‌های المپیک را بپذیرد.

کمیته‌ی بین‌المللی المپیک، پس از بازی‌های فاجعه‌بار به لحاظ اقتصادی ۱۹۷۶ که به میزبانی شهر مونترال برگزار شد، همان دوره از بازی‌ها که رییس کنونی IOC مدال طلای خود را در رشته‌ی شمشیربازی گرفت و پس از گذشت سی سال، مردم مونترال توانستند ضررهای برگزاری المپیک را جبران کنند و البته دوباره در یک موقعیت مشابه قرار گرفته بود.

گرچه در سال ۱۹۸۴، لس‌آنجلس بعد از اینکه تهران نتوانست میزبان المپیک باقی بماند، تنها شهر پیشنهادی بود که برای برگزاری این بازی‌ها در جهان باقی ماند. به همین خاطر این کشور تنها درخواست‌کننده‌ی درادوار المپیک بود که توانست شرایط خود را به گونه‌ای که مدنظر خودش بود، به IOC دیکته کند.

با وجود اینکه در آن دوره از بازی‌ها، رابطه‌ی کمیته‌ی بین‌المللی المپیک با تلویزیون‌ها و حامیان مالی قطع شد و لس‌آنجلس منفعت بیشتر را از آن خود کرد، اما IOC توانست سود مناسبی را از راه‌های دیگر به دست آورد و آن را در جهت تشویق کردن شهرهای دیگر برای درخواست میزبانی دوره‌های بعدی، استفاده کند. به همین ترتیب، موفق شد با بودجه‌ی مورد نظر، پنج شهر را برای میزبانی المپیک در سال ۱۹۹۲، هشت شهر در سال ۲۰۰۰ و یازده شهر در سال ۲۰۰۴ تشویق کند. کمیته‌ی بین‌المللی المپیک تبدیل به صاحب حق انحصاری کسب‌وکار و استخراج سود از شهرهای میزبان شد و همانطور که پروفیسور گافنی معتقد است، IOC، از سود کلان به‌وجود آمده، برای تشویق شهرهای مختلف جهت رقابت با یکدیگر، برای بالا بردن سود خود استفاده کرد.

ولی به نظر می‌رسد با گذشت زمان،

تغییراتی در نگاه مردم اتفاق افتاده و کم‌کم مقاومت‌ها برای جلوگیری از میزبانی آغاز شده است. در آمستردام، معترض‌ها کیسه‌هایی از ماری‌جوانا بین مقام‌های کمیته‌ی بین‌المللی المپیک پخش کردند، سپس در حضر همه به آنها تخم‌مرغ و گوجه‌فرنگی پرتاب کردند.

در برلین، زمانی که کمیته‌ی بین‌المللی المپیک، بازرسی نهایی خود را از شهر ارائه داد، ائتلافی از «آناشست، پانک، همجنس‌گرایان مرد و زن، سنگ‌پرانان، آتش‌خواران، فقرا و حتی آدم‌های مست و دیوانه» در خیابان راهپیمایی کردند.

در حال حاضر تفاوت این است که با دسترسی گسترده‌ی مردم به اطلاعات به کمک فضاهای اینترنتی، مقاومت در برابر جنبش المپیک به یک جریان اصلی تبدیل شده است. در حقیقت آنچه می‌بینیم این است که هرچه شهروندان بیشتر درباره‌ی نحوه‌ی فعالیت کمیته‌ی بین‌المللی بدانند، احتمال گرایش آنها به شرکت

در سال ۱۹۸۴،

لس‌آنجلس بعد از

اینکه تهران نتوانست

میزبان المپیک باقی

بماند، تنها شهر

پیشنهادی بود که برای

برگزاری این بازی‌ها

در جهان باقی ماند

در این نوع از قراردادهای تجاری کاهش می‌یابد.

در بحبوحه‌ی جنبش ضد المپیک در شهر بوستن، یکی از رهبران گروه مخالف برگزاری المپیک بر این باور بود که «گرچه ما افرادی هستیم که کت و شلوار می‌پوشیم و با پاوربونت به ملاقات‌ها و قرارهای تجاریمان می‌رویم، یا به تعبیری، کار ما کاری راحت است، ولی باید به رویدادی همچون المپیک فراتر نگاه کرد و اثرات اجتماعی و بلند مدت آن را در نظر گرفت. شهروایالات ما هزینه‌های زیادی برای برگزاری بازی‌های المپیک متحمل خواهند شد. اگر استاندار و شهردار ما بر ساخت یک استادیوم یا ساخت یک پیست دوچرخه‌سواری تمرکز کنند، آنگاه توجهشان نسبت

به بهبود آموزش و پرورش، وضعیت جاده‌ها و رفاه اجتماعی کمتر می‌شود.» و خیلی روشن و واقع‌گرایانه، او باور دارد: «ما قصد نداریم تمام مالیات مردم را برای میزبانی یک مهمانی سه هفته‌ای خرج کنیم.»

در اوایل سال ۲۰۱۵ و به مدت دو ماه، افکار عمومی در بوستون کاملاً منقلب شد. در ژانویه، ۵۴٪ رای‌گیری به نفع درخواست میزبانی تمام شد. در ماه مارس، این رقم کاهش یافت و به ۳۸٪ رسید. در این میان، با صرف نظر از جزئیات درخواست عدم میزبانی و کمپین بوستون بدون المپیک، در میان صفحات بروشورهای براق کمپین برگزاری مشخص بود، که چگونه سالن‌های مسابقات ساخته خواهند شد و چه کسانی باید هزینه‌ها را تأمین کنند؛ «مردم»!

تلاش بوستون برای دریافت میزبانی عقیم ماند؛ شاید واکنشی به بی‌عدالتی و افراط در سال‌های اخیر بود. به خصوص پکن و شاید کمتر در لندن، زیرا وقتی به بودجه‌ای که در بازی‌های المپیک صرف شد نگاه کنید، درمی‌یابید که چیزی حدود چهار برابر بودجه‌ی اصلی بوده است.

از سوی دیگر، در هامبورگ، کمپین ضد جنبش المپیک در جناح چپ ریشه کرده بود. حتی بخشی به‌عنوان روابط عمومی مبارزات انتخاباتی المپیک به راه افتاده بود. یک طیفی وجود داشت که شامل دانش‌آموزان، اعضای جوان احزاب چپ و بسیاری از کارگران بندرها می‌شد که در برابر بازی‌های المپیک بیش از حد مخالف بودند، چون شغلشان در معرض تهدید قرار گرفته بود و دانش‌آموزانی که دیگر به یک رویداد قدیمی علاقه‌مند نبودند.

یکی دیگر از مسائل بزرگ هامبورگ، نوسازی شهر، به‌خصوص در اطراف بندر بود. باورها بر این بود که این بازی‌ها یک موج بزرگ برای آوارگی مردم فقیر از مناطق مرکزی شهر است و دیگری، بحران مهاجرت بود. این امر در نظر مردم پرسشی مطرح کرد که: «چگونه می‌توان بازی‌های المپیک را ساماندهی داد در حالی که باید برای بسیاری از مردم که به شهر آمدند، مسکن تهیه کرد؟ این افراد در چادرها به سر می‌برند و سیاستمداران می‌خواهند یک پیست جدید دوچرخه‌سواری بسازند؟»

در بوستون و هامبورگ، جنبش‌های مخالف کوچک و سازمان‌یافته، با ائتلاف‌های سیاسی و شرکت‌های قدرتمند بزرگ روبه‌رو هستند. افرادی که از درخواست میزبانی حمایت می‌کردند،

همان افرادی بودند که برای کسب منافع ایستاده بوده‌اند. در هامبورگ، کمپین «نه به المپید» بر میزبانی که حمایت شهردار و اتاق بازرگانی را داشت غالب شد. شاید به نظر غیر منطقی است که مردم شهر خواسته‌های کمیته‌ی بین‌المللی المپیک را درک کنند. کمیته‌ی بین‌المللی المپیک، قدرت خود را تنها زمانی که شهرها موافقت خود را با درخواست میزبانی نشان دهند، به دست می‌آورد. در نهایت ممکن است به نقطه‌ی شکست، جایی که کمیته‌ی بین‌المللی المپیک باید اصلاحات واقعی را انجام دهد، برسد.

در موناکو، باخ، برنامه‌ی ۲۰۲۰ را معرفی کرد که طرحی برای کاهش موانع درخواست میزبانی است. ولی به نظر می‌رسد با شرایط موجود این کافی نیست.

یک نظریه‌ی موجود این است که آیا به‌واقع انتقال بازی‌ها به شهرهای مختلف، هر چهار سال یک بار، در جهان امروز حسی ایجاد می‌کند؟ شاید در دهه‌ی ۱۸۹۰ احساس برانگیز بود، اما در حال حاضر مادر جهانی هستیم که بیشتر مردم در صفحه‌ی نمایش تلویزیون و موبایل خود با بازی‌های المپیک درگیرند، پس دیگر چه فرقی می‌کند میزبان چه کسی است. شاید وقت آن است که بازی‌ها یک مکان میزبانی دائمی داشته باشند.

نگاه رادیکال‌تری نسبت به این موضوع نزد جنبش ضد المپیک وجود دارد: «اشتباهات در میزبانی، اشتباهاتی است که بارها تکرار شده‌اند. بنابراین نمی‌توان آنها را یک حادثه دانست و اگر یک حادثه نباشند، یک طرح و برنامه است. باید توجه داشته باشید که مدل کسب‌وکار کمیته‌ی بین‌المللی المپیک، همیشه برای شهرهای میزبان مضر بوده است. پس مابه یک تجدید نظر جدی در مورد جلوگیری از این حوادث که در مقیاس جهانی تکرار می‌شود، نیاز داریم و بهترین راه برای انجام این کار این است که جلوی آنها را بگیریم؛ یعنی المپیک بی‌المپیک.»

با تعویق بازی‌های المپیک ۲۰۲۰ توکیو به علت شیوع بیماری کرونا و هزینه‌های احتمیلی و فشارهای رسانه‌ای، یک بار دیگر همه را به این فکر فرو برد که این بازی‌ها چقدر به نفع میزبان‌ها است؟

اکنون حداقل به نظر می‌رسد وضعیت میزبانی بازی‌های المپیک تا سال ۲۰۲۸، وضعیتی باثبات است، ولی آیا دوازده سال بعد، نگاه به المپیک مثل امروز خواهد بود؟

